

باسمه تعالی

بحث اوامر ۲

تدارک نکاتی از جلسه قبل ۲

نکته اول: جزم و تردید در کلام مرحوم آخوند ۲

نکته دوم: ثلاثی بودن معنای ماده امر ۲

نکته سوم: از غیر صادر شدن طلب ۲

جهت دوم در ماده امر ۳

اعتبار علو ۳

عدم شرطیت استعلاء ۳

کفایت استعلاء ۳

اعم بودن تقبیح و استخدام لفظ ام نسبت به صدق امر ۴

ثمره نداشتن اعتبار علو ۴

وجود ثمره در دو باب ۴

اول: باب امر به معروف و نهی از منکر ۴

عدم موضوعیت داشتن امر در باب امر به معروف ۵

وجود علو در شخص دانی ۵

از بین رفتن منکر مطلوب شارع است ۵

دوم: اطاعت امر والدین ۵

عدم ثمره داشتن اعتبار علو در باب اطاعت والدین ۶

موضوع: اعتبار علو / ماده امر / اوامر**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل گفته شد ماده امر معنایی ثنائی دارد یکی از آن معانی شیء است و دیگری طلب است اما در نهایت بیان شد که ما نمیتوانیم معنای شیء را محدود کنیم و باید بگوییم شیء معنای ماده امر است اما فی الجمله این معنا را دارد. در این جلسه جهت دوم از مباحث امر مورد بحث قرار میگیرد.

بحث اوامر

تدارک نکاتی از جلسه قبل

نکته اول: جزم و تردید در کلام مرحوم آخوند

صدر کلام مرحوم آخوند^۱ با ذیل کلامشان سازگاری ندارد در صدر فرمودند که ماده امر حقیقت در طلب و شیء است ولی در ذیل فرمود معنای اصطلاحی مهم نیست بلکه معنای عرفی و لغوی است چون خطابات بر عرف القاء شده اند و بعد فرمود روشن نیست که طلب و شیء معنای حقیقی برای ماده امر هستند یا مجاز هستند و یا یکی مجاز و دیگری حقیقت است فلذا اول جزما فرمود معنای ماده امر ثنائی است ولی در ذیل کلامشان در چنین مطلبی تردید داشتند

نکته دوم: ثلاثی بودن معنای ماده امر

در دوره ی سابق ما قائل شدیم که معنای ماده امر ثلاثی است و گفتیم ماده امر معنای فعل را هم دارد مثلا در عبارتی که در مورد جبر و اختیار وارد شده است و گفته شده است «بل امر بین الامرین» معنا ندارد که در این جا ماده امر به معنای طلب و شیء باشد بلکه باید ماده امر به معنای فعل باشد فلذا گفتیم معنای ماده امر طلب و شیء و فعل است.

نکته سوم: از غیر صادر شدن طلب

اینکه ماده امر به معنای طلب باشد و خصوص طلب تشریعی نیست درست است ولی یک قیدی دارد و آن عبارت است از اینکه هر طلبی به معنای ماده ی امر نیست و بعید نیست که گفته شود منظور از طلب در معنای ماده امر هر طلب تکوینی است که از غیر صادر شود همان طور که مرحوم خوبی این مطلب را فرموده است فلذا اگر از غیر نباشد طلب به آن گفته نمیشود پس مراد از امر که به معنای طلب است یا فقط طلب تشریعی است که از غیر است و یا هر طلبی اعم از تشریعی و تکوینی است با این قید که از غیر باشد اما اینکه طلب از غیر نباشد و در عین حال معنای ماده امر نیز باشد خلاف ارتکاز است و کسی که طلب از خودش صادر شده است نمیتوان گفت که طلبی است که مدلول ماده امر است.

نتیجه: معنای ماده امر شیء فی الجملة و طلب فی الجملة و فعل فی الجملة است و توان تحدید شیء و طلب و فعل را نداریم.

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۲.

جهت دوم در ماده امر

اعتبار علو

آیا برای صدق امر علو شرط است؟ محل بحث در اینجا امر به معنای طلب است و اساسا امر به معنای شیء ربطی به بحث اصول ندارد. حال بحث میشود که آیا شرط است که طلب از عالی باشد یا اگر از مستعلی نیز باشد کافی است و یا اینکه برای صدق طلب هم علو و هم استعلاء شرط است؟

البته در سه مورد بحثی از این جهت وجود ندارد

۱- اگر استعلاء در کار نباشد و هر دو مساوی باشند خواهش و التماس است.

۲- چنانچه اگر امر از دانی بدون استعلاء نسبت به عالی صادر شود امر نیست بلکه دعا و تضرع است.

۳- طلبی که از عالی که استعلاء نیز دارد امر است

خلاصه: محل بحث جایی است که آمر عالی است ولی مستعلی نیست در حالی که قصدش تحریک است و غرض از طلبش موعظه و نصیحت نیست. و یا آمر عالی نیست ولی مستعلی است.

عدم شرطیت استعلاء

مرحوم آخوند میفرماید: کسی که علو داشته باشد طلبش امر است دلیل مطلب عبارت است از اینکه انسباق از کلمه امر، صدور طلب از عالی است یعنی همین که امر میکند، عالی است حال مستعلی باشد یا نه؟ فلذا اگر امر از مستعلی صادر شد ولی علو نداشت امر صدق نمیکند. در نتیجه اگر فرد عالی در هنگام طلب استعلاء نداشته باشد اشکالی ندارد زیرا لزومی ندارد که او بر مقام علو خود اتکاء نماید بلکه اگر خفض جناح نمود و مطلبی را تقاضا کرد، بر تقاضای او عنوان امر، صادق است پس در طلب و امر، استعلاء معتبر نیست.

کفایت استعلاء

بعضی گفته اند استعلاء نیز کافی است مهم این است که امر از عالی صادر شده باشد حال یا حقیقه عالی است یا ادعای علو کند زیرا اگر شخصی استعلاء داشته باشد در عین حال دانی است و از او طلب صادر شود او را تقبیح میکنند و این تقبیح

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۳.

کاشف از این مطلب است که کار او امر است و الا اگر امر نبود که تقبیح نمیکردند. علاوه بر این مطلب، گفته میشود که چرا امر میکنی؟ و لفظ امر را استخدام میکنند فلذا در تقبیح و استخدام لفظ امر در تقبیح کشف میشود که استعلاء کفایت میکند.

اعم بودن تقبیح و استخدام لفظ امر نسبت به صدق امر

اینکه عرف شخص دانی را تقبیح میکنند دلیل نمیشود که طلب او را امر میدانند زیرا طلب با این مطلب نیز سازگار است که چرا آمر خودش را در این مقام قرار داده است و به جای بزرگان نشسته است نه اینکه توییخ بر امر است. توییخ بر این است که مقامی را که ندارد چرا اشغال کرده است؟.

و اینکه از عنوان امر استفاده میکنند به حسب اعتقاد خود آمر، استخدام میکنند و این استعمال صوری است و کشف از حقیقی بودن این استعمال نمیکند.

نتیجه: امر به معنای طلب ظاهر در طلب از عالی است.

ثمره نداشتن اعتبار علو

وقتی به خطابات رجوع میکنیم به این نتیجه میرسیم که این بحث ثمره ندارد زیرا بحث ما در اوامر شرعیه است که در آنجا علو وجود دارد و خداوند و پیامبر علو را نسبت به مکلفین دارند فلذا باید گفت این بحث فایده ندارد. چون در همه جا علو وجود دارد و جایی نیست که علو نباشد بعد بحث شود که اگر استعلاء بود آیا امر صدق میکند یا نه؟

وجود ثمره در دو باب

اول: باب امر به معروف و نهی از منکر

گفته شده است که بحث اعتبار علو در صدق امر در باب امر به معروف ثمره دارد زیرا در این باب ماده ی امر وارد شده است و ما را امر به امر به معروف کرده اند چون ماده ی امر وارد شده است فلذا تفسیر معنای امر در این جا اثر دارد و اگر گفته شود علو لازم است شخصی که دانی است و مواجه شده است با کسی که عالی است و در عین حال معصیت کار نیز هست در اینجا امر به معروف واجب نیست زیرا شخص آمر، دانی است و از او امر صادر نمیشود ولی اگر گفته شود که استعلاء کافی است شخص دانی میتواند مستعلی باشد.

عدم موضوعیت داشتن امر در باب امر به معروف

اولا در همه ی خطابات شرعیه ماده ی امر اخذ نشده است. بلکه در بعضی از آنها ماده امر وارد شده است ولی موضوع در باب امر به معروف اوسع است مثلاً در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران عنوان دعوت آمده است «و لتكن منك امة يدعون الى الخير و» و اگر لفظ امر در آیه شریفه وارد شده است از باب مصداق عنوان دعوت است حال در اینجا گفته میشود که و لو اینکه قدرت بر امر نداشته باشد ولی قدرت بر دعوت به خیر که دارد. پس در صدق امر چه علو معتبر باشد و یا نباشد ثمره ای در این باب ندارد.

وجود علو در شخص دانی

ثانیا بر فرض که عنوان امر موضوعیت داشته باشد باز هم ثمره ندارد زیرا در مواردی که شخص خلاف قانون مرتکب شده است عقلاء و عرف برای کسی که جلوی شخص معصیت کار را میگیرند یک علوی اعتبار میکنند فلذا همیشه علو وجود دارد. آیه شریفه سوره مبارکه توبه نیز به همین امر اشاره دارد زیرا خداوند میفرماید: «المؤمنون بعضهم اولياء بعض يامرون بالمعروف و» بعضی از مومنان ولی برای بعضی دیگر هستند.

از بین رفتن منکر مطلوب شارع است

ثالثا اساسا در باب امر به معروف صدق امر در کلام و سفارش ما هیچ موضوعیتی ندارد و مطلوب شارع مقدس سفارش است حال اگر با موعظه مشکل بر طرف میشود نوبت به امر به معروف نمیرسد بلکه بعضی اوقات امر به معروف منجر به حرمت میشود. فلذا عنوان امر خصوصیت ندارد و از باب فرد غالب لفظ امر را استخدام میکنیم و لب این واجب الهی همان از بین رفتن منکر است و باید دقت شود که چه راهی انتخاب میشود. اگر در بعضی روایت امر به معروف را برای قوی مطاع برشمرده است کنایه از تاثیر داشتن است نه اینکه واقعا در آمر قوی و مطاع بودن شرط است نتیجه: امر به هر معنایی که باشد در باب امر به معروف ثمره ای ندارد.

دوم: اطاعت امر والدین

گفته شده است که یکی از ثمرات اعتبار علو در صدق امر، باب اطاعت والدین است زیرا در این باب نیز کلمه امر وارد شده است فلذا اگر یک فرزندی به مقام فقاها رسید ولی والدین جاهل بودند در این جا اگر والدین امر کردند بحث اعتبار علو جاری میشود زیرا والدین علو ندارند فلذا اگر علو معتبر باشد در اینجا واجب نیست که امر آنها مطاع باشد

عدم ثمره داشتن اعتبار علو در باب اطاعت والدین

اولا علو در همه جا برای والدین وجود دارد و همین که پدر و مادر هستند همیشه علو را نسبت به فرزندان دارند

ثانیا در باب اطاعت والدین کلمه امر وارد نشده است.

ثالثا روایات اطاعت والدین سندشان ضعیف است و اساسا وجوب اطاعت والدین وجود ندارد بلکه تنها چیزی که وجود دارد

حرمت ایذاء است.